

مستوفی بافقی و آثار او در روزگار صفویان

دکتر عطاء الله حسنی، دکتر محمدرضا ابویی مهریزی

چکیده

محمد مفید مستوفی بافقی از مورخان و نویسندگان معروف سده یازدهم هجری است که با وجود تصدی شغل استیفای موقوفات یزد و تألیف دو اثر مهم **جامع مفیدی** و **مختصر مفید**، احوال وی در تذکره های قرون یازدهم و دوازدهم هجری راه نیافته و آگاهی ما از وی منحصر به مندرجات آثار او، به خصوص **جامع مفیدی**، است. مقاله حاضر در صدد است ضمن نقد و بررسی آثار در دسترس وی، خاصه **جامع مفیدی**، و مطالعه ساختار و نحوه تأثیر پذیری آن از سایر منابع، به کیفیت نگارش این اثر در جریان زندگانی مؤلف پردازد.

در راستای پی گیری این مسئله، با تکیه بر روش تحقیق کتابخانه ای، کوشیده شده با محور قرار دادن آثار مستوفی بافقی، به ویژه اثر عمده وی **جامع مفیدی**، ضمن بررسی شواهد موجود، به مطالعه تطبیقی این اثر با سایر منابع و میزان تأثیرات متقابل میان آن ها نیز توجه شود.

مستوفی بافقی در **جامع مفیدی** علاوه بر ارائه اطلاعات کم نظیر از اخبار رجال و ابنیه و محال یزد، آگاهی های سودمندی از شکل مناسبات دیوانی و اجتماعی آن عهد به دست داده است که بدان مقامی در خور در قلمرو مطالعات عصر صفوی بخشیده است.

واژگان کلیدی: یزد، صفویه، مستوفی بافقی، **جامع مفیدی**، **مختصر مفید**.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه ایران عهد صفوی مبنی بر یک پارچگی ارضی ممالک محروسه ایران و تمرکز اداری، رونق نگارش رسائل و تواریخ عمومی را به دنبال داشت؛ و از سوی دیگر، رشد مناسبات حیات شهری و توسعه اقشار اجتماعی و اصناف اقتصادی در حوزه حیات فرهنگی، به شکل ملموس تری نسبت به ادوار پیش از آن عهد، جاری شدن جریان های فکری و ادبی، به خصوص شعر، را در حیات طیف های مختلف مردمی به بار آورد؛ و به طرز قابل ملاحظه ای کثرت رجال ادبی و هنری را موجب گشت؛ که اثر آن در شکوفایی تذکره نویسی این دوره در ایران و هند به خوبی روشن است.

اغلب این تذکره ها، چون **تذکره نصر آبادی**، متأثر از فضای سیاسی یک پارچه ایران زمین، هم چون اکثر تواریخ این دوره، خصلتی عمومی دارند. با وجود این، پاره ای از ولایات ایران، متناسب با حیثیت و شرایط اجتماعی و فرهنگی خود، و برخوردار از ظرفیت های خاص جغرافیایی و تاریخی شان، خلق تواریخ و تذکره های محلی را در کارنامه حیات فرهنگی خود در این عهد گنجاندند.

در این میان، ولایت یزد، به واسطه تصنیفات محمد مفید مستوفی بافقی (زنده در ۱۰۹۱ ه.ق)، به خصوص کتاب **جامع مفیدی**، که حکم یک تاریخ و تذکره یزد را داراست، منزلت ویژه ای را به خود اختصاص داده است.

تصدی شغل استیفای موقوفات یزد توسط صاحب **جامع مفیدی** و اشراف وسیع وی بر احوال و اخبار یزد، غنا و جامعیت فراوانی را بدان بخشیده است. چنان که کلاوس میسائیل رهبر بون در **نظام ایالات در دوره صفویه** در بحث از امور قضایی ایران آن روزگار، و نیز منصور صفت گل در **ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی**، برای تحلیل منصب موقوفات و کارکرد آن، به جامع مفیدی به عنوان یک منبع مهم روشن گر مسائل مزبور توجه کرده اند. بنابراین، مقاله حاضر در راستای اهمیت کتاب مذکور در بازتابانندن اوضاع و احوال فرهنگی و اجتماعی یزد در سده یازدهم، در صدد است به نقد و بررسی ساختار آن و کیفیت نگارشش در سیر زندگانی خالق کتاب پردازد.

۱. سیر زندگانی مستوفی بافقی

از تاریخ ولادت و وفات محمد مفید مستوفی بافقی و نیاکان او اطلاع روشنی در دست نیست. وی در چندین موضع از جامع مفیدی، خود را محمد مفید مستوفی ابن نجم الدین محمود بافقی الاصل یزدی المسکن معرفی کرده است (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۲ / ۱؛ ۷۴۵، ۸۶۶ / ۳). اطلاعاتی که از وی وجود دارد، مبتنی بر شرحی است که خود در انتهای جلد سوم جامع مفیدی به دست داده است. بنابر اظهاراتش، وی در اوائل سلطنت شاه سلیمان صفوی، به سال ۱۰۷۷ ه.ق، برحسب مناسباتی که با بزرگان در دارالسلطنه اصفهان برقرار کرد، موفق به کسب منصب استیفای موقوفات یزد گردید (همان: ۷۵۴-۷۵۲ / ۳)؛ و پس از ورود به یزد، به مقام نیابت الله قلی بیک وزیر آن ولایت نیز گماشته شد. چندی بعد، به دنبال وفات الله قلی بیک به سال ۱۰۸۰ ه.ق، شاه سلیمان صفوی نیابت و نظارت موقوفات مشایخ داداییه یزد را نیز، اضافه بر شغل سابق، به وی تفویض گردانید (همان: ۷۶۰-۷۵۹).

لیکن در سال ۱۰۸۱ ه.ق، در پی مرگ فرزندش، درصدد کسب مناصب عالی تر و یا عزیمت به هندوستان برآمد. از این رو، به امید جلب توجه دربار، عازم دارالسلطنه اصفهان شد. در آن جا عریضه و پیش کش خویش را تقدیم شاه کرد، اما درخواست هایش تأمین نگردید. بنابراین، به امید دست یابی به مناصب ممتاز، مصمم به سفر دیار هند شد (همان: ۷۶۹-۷۶۱)؛ زیرا گورکانیان هند مشتاقانه پذیرای ایرانیان اهل قلم بودند تا مهمات خویش را بدانان سپارند. ولی ظاهراً از آن جایی که اجازه ترک مشاغل خود و رخصت سفر هند را از شاه سلیمان صفوی دریافت نداشت، از راهی غیر معهود عازم هند گردید (همان: ۷۶۹).

بنابراین برای عزیمت به هند از اصفهان، به جای پیمودن مسیری معمول چون بندرعباسی، از طریق فارس و خوزستان راه حویزه و بصره را در پیش گرفت. در حویزه حاکم آن محل از روی توجه به وی تکلیف مجالست و مصاحبت نمود، لیکن از بیم آن که مبادا از احوال او آگاه شود، تکلیف وی را نپذیرفت و به قصد بصره آن جا را ترک کرد (همان: ۷۷۱).

به هر حال ، وی با تشویش و مرارت بسیار خود را به شهر بصره رساند و پس از زیارت عتبات عالیات ، در ماه رجب سال ۱۰۸۲ ه.ق ، از بصره به قصد هندوستان بر کشتی نشست و در آغاز ماه رمضان همان سال در بندر سورت پا به خشکی گذاشت.

سپس ، راهی دارالخلافت شاه جهان آباد (دهلی) گردید . لیکن اوضاع آن جا را موافق روحیات خود نیافت. از این رو ، عازم حیدرآباد در دکن شد. در سال ۱۰۸۷ ه.ق، حیدرآباد را ترک گفت و دوباره راهی شاه جهان آباد شد و سر راه وارد اوجین گردید. وی در آن جا مورد توجه شاه زاده گورکانی ، سلطان محمد اکبر فرزند اورنگ زیب ، قرار گرفت و به منصب دو صدی (فرمانده دویست نفر) سرافراز گردید . سپس، در موکب وی عازم شاه جهان آباد شد و از آن جا روانه مولتان گردید و به سال ۱۰۸۹ ه.ق به منصب وزارت و میرسامانی همسر شاه زاده سلطان محمد اکبر ارتقا یافت و عنوان خان سامان را دریافت کرد و همان جا بود که در روز اول جمادی الاول سال ۱۰۹۰ ه.ق از تألیف **جامع مفیدی** فراغت یافت.

آخرین خبری که از احوال او به دست می آید ، مربوط به یک سال پس از اتمام **جامع مفیدی** ، یعنی سال ۱۰۹۱ ه.ق است ، که وی در این تاریخ در لاهور به سر می برده و از تألیف اثر دیگر خود در **احوال بلاد ولایت ایران** ، تحت عنوان **مختصر مفید** ، فراغت یافته است (مستوفی یزدی «بافقی» ، نسخه خطی ، برگ ۲۵۷ آ) . از باقی احوال او و تاریخ وفاتش خبری در دست نیست.

۲. آثار مستوفی بافقی

الف) مختصر مفید

از مستوفی بافقی ، علاوه بر **جامع مفیدی** ، سه اثر دیگر نیز در دست است. نخست، **مختصر مفید** که در فوق بدان اشاره شد. این اثر با توجه به آن که اختصاصاً در احوال نواحی و ممالک تابع دولت پادشاهی صفوی به رشته تحریر درآمده، حائز اهمیت فراوان است. از این اثر نسخه‌ای در موزه بریتانیا موجود است که بنا بر اظهار چارلز ریو ، فهرست نگار کتابخانه موزه مزبور ، بخشی از آن به خط مؤلف است (مستوفی بافقی ، ۱۳۸۵ : ص هشتم از مقدمه ایرج افشار ۳).

این نکته ظاهراً تشخیص درستی است ، زیرا هر چند که در این نسخه دو خط متفاوت ملاحظه می شود ، اما با توجه به برخی قرائین ، به نظر می رسد که دست کم یکی از دو خط مزبور از آن مصنف باشد . برای نمونه می توان به برگی از این نسخه استناد کرد که در آن ، ضمن توصیف شهر همدان ، به نقل مطلبی از *تذکره هفت اقلیم* امین احمد رازی پرداخته شده ، که روی اجزایی از آن به نشانه حذف ، خط کشیده شده است (مستوفی یزدی «بافقی»، نسخه خطی، برگ ۱۰۱). گویی در نظر بوده که مطلب مزبور تلخیص شود . بنابراین ، از ذکر اجزایی از نقل قول صرف نظر شده و بر آن ها خط بطلان کشیده شده است . حال آن که اجزای خط خورده عیناً در منقول عنه یعنی *تذکره هفت اقلیم* موجود است (امین احمد رازی ، ۱۳۷۸ : ۱۱۱۱ /۲). بعید است که چنین تصمیم وگزینشی ، جز توسط شخص مصنف ، صورت پذیرفته باشد . وی تألیف *مختصر مفید* را به سال ۱۰۸۷ ه.ق در دکن آغاز کرد و به سال ۱۰۹۱ ه.ق در لاهور به پایان رساند (مستوفی یزدی «بافقی» ، نسخه خطی، برگ ۲ ، ۱۲۵۷) ؛ و کتاب را در پاسخ به گفتار کسانی که به شوکت و عظمت پادشاهان چین و ماچین و ترک و روم اشاره کرده بودند ، در به اثبات رساندن وسعت و عظمت قلمرو دولت شاهنشاهی صفوی و ممالک تابع آن دولت نوشته است. این چنین انگیزه‌ای بیان گر میل و عاطفه شدید وطنی وی ، حتی در شرایط دوری او از ایران ، در هندوستان است. چنان که می نگارد:

«باعث بر ترتیب این افراد صحت بنیاد آن که در شهر سنه سبع وثمانین الف هجریه النبویه به سببی از اسباب که شرح آن لایق سیاق این اوراق نیست ، اقل عبدالله الملک الغنی ابن محمود محمد مفیدالمستوفی الیزدی وارد دکن شده رحل اقامت گسترده بود. روزی به مجلسی که مشحون به وجود اشراف و اعیان هر ولایت بود ، رسید. در هنگام صحبت سخن به ذکر سلاطین و پادشاهان و وفور جاه و مکنات ایشان گذارش [گزارش] یافت. زمره ای از بی خردان ظاهر بین و فرقه ای از نادانان حماقت آیین فراخور عقل و دانش خود متکلم شده ، شمه ای از عظمت پادشاه خطا [ختا] و چین و کثرت عساکر ترک و وسعت مملکت روم و ماچین بیان کردند ... ذره بی مقدار که ابا عن جد از جمله بندگان اخلاص شعار علیّه کرامت آثار بوده و هست ... از روی راستی و حقانیت معروض داشت که این چه سخنان بی حاصل است که به اظهار آن زبان می گشایید. حشمت پادشاهانی که مذکور ساختید و ابهت هر یک بر شمردید ، در برابر خورشید عظمت عالم آرای پادشاهان صفوی

نژاد قدر و ذره ای ندارد و شعله چراغ اقبالشان در برابر آفتاب عدالت سلاطین حیدر مکان روشنایی ندهد» همان ، برگ ۱۳-۱۲).

مستوفی بافقی ، پس از ذکر این مقدمه در شرح ماجرای مجلس مذکور ، در حیدر آباد دکن به اجمال توصیفی از شرایط سیاسی ایران در آستانه ظهور حکومت صفوی و کیفیت جلوس شاه اسماعیل و فتح ممالک ایران توسط او ، بیان می کند و آن گاه در پی اشاره به اهتمام خود در مطالعه کتب تاریخ و مسالک و ممالک در بهار عالم جوانی و اواسط ایام زندگانی ، می نویسد که چون به مشقت سفر هند مجبور شد و مجلس مزبور پیش آمد ،

« در خلال این احوال در خاطر بنده عقیدت آیین خطور کرد که به جهت الزام حجت و رفع اشتباه اصحاب غفلت رساله ای مشتمل بر فواید بسیار و محتوی بر معظمت وقایع و منظوی بر شرح حالات و بسط واقعات و تفصیل بلدان و امصار و قلاع ولایات ایران که ... در شهر سنه سبع و سبعین و الف هجری سرپنجه قدرت قادر ملک بخش مقالید سلطنت ... به کف کفایت صافی درایت خاقان سپهر منزلت... شاه سلیمان الموسوی الصفوی بهادر خان خلدالله ظلال معدلته علی مفارق العالمین داده [تصنیف کرده و]... روی به تألیف این نسخه شریفه مسمی به مختصر مفید آورد» (همان ، برگ ۱۸-۱۶).

مستوفی بافقی در تدوین این اثر از منابع گوناگون تاریخی و جغرافیایی و کتب حدیث بهره برده است. برخی از این منابع عبارت اند از: *روضه الصفا، حبیب السیر، صورالاقالیم، نزهة القلوب ، معجم البلدان، تاریخ عالم آرای عباسی ، تاریخ گزیده، هفت اقلیم، عین الحیوة، تاریخ مبارک شاهی، مجالس المؤمنین، عجائب البلدان، روضة الشهداء، حلیة المتقین، کتاب رجعت علامه مجلسی، نصیحة الملوک، عجایب المخلوقات و تاریخ ابن اعثم کوفی.*

استناد به منابع مختلف در جای جای *مختصر مفید* آشکار است و مصنف در این امر اهتمام ویژه ای مبذول داشته است. بعضاً این استنادات عیناً از منابع مربوطه صورت پذیرفته و در پاره ای موارد به شیوه نقل به مضمون یا با تلخیص انجام گرفته است. با وجود این ، در معدودی از مواضع دیده می شود که مستوفی بافقی مطالبی را از دیگران ، بدون نام بردن از مرجع آن ها ، ذکر کرده است . چنان که وی در آغاز وصف یزد به ذکر

مطالب و قطعه شعری پرداخته که فارغ از یاد کردن مأخذش، آن‌ها را از آغاز رساله *تاریخ جدید یزد* نگاشته احمد کاتب برداشت کرده است (همان، برگ ۱۰۳-۱۰۲ ب).^۱

مینورسکی در تعلیقات خود بر *تذکره الملوک*، *مختصر مفید* را در کنار داده‌های جغرافیایی امین احمد رازی در خلال شرح احوال شعرا در *تذکره هفت اقلیم*، تنها متون جغرافیایی خوانده که در عهد صفوی به منصفه ظهور رسیده‌اند (مینورسکی «تعلیقات تذکره الملوک»، ۱۳۷۸: ۱۸۳). به باور وی، مستوفی بافقی بدون در نظر گرفتن واقعیات، گردآوری مبهم و تاریکی از جغرافیای ایران کرده است. اگر این تعبیر مینورسکی را ناظر بر این دریافت بدانیم که عمده مطالب *مختصر مفید* تکرار محتویات سایر منابع و کمتر حاوی مطالب بدیع است، ظاهراً تعبیر درستی است.

هر چند مستوفی بافقی در تدوین *مختصر مفید* از پاره‌ای منابع چون *نزهة القلوب* حمدالله مستوفی و *تذکره هفت اقلیم* امین احمد رازی بهره فراوان برده و اقتباس از آثار مزبور نمود چشم‌گیری در آن کتاب دارد، اما جنبه‌های بدیع آن نیز در خور توجه است. چنان‌که استناد وی به منابع مشهور روایی معاصر او، چون آثار علامه محمد باقر مجلسی، در ذکر فضایل برخی شهرها و مواضع در ولایات ایران زمین، در قسمت‌های مختلفی از کتاب مشهود است؛ و این البته در نمایاندن تأثیر پذیری مؤلف از فرهنگ رایج شیعی و اخباری آن ایام در ایران اواخر سده یازدهم، که علامه مجلسی از نمایندگان برجسته و بزرگ آن به شمار می‌رفت، حائز اهمیت است. گذشته از این، مستوفی بافقی بعضاً در توصیف برخی ولایات ایران تنها به ذکر مطالب منابع جغرافیایی بسنده نکرده و اخبار و اطلاعات جدید جغرافیایی و تاریخی نیز به میان آورده است. چنان‌که در شرح و توصیف جزیره خارک در خلیج فارس، به نقل خبری تاریخی از روزگار خود به سال ۱۰۸۹ هجری، که دو سال پیش از اتمام کتاب است، پرداخته و ضمن آن به همت امیر نظام الدین احمد جهان شاهی در ارسال درهای چوبی آبنوس خاتم بندی از هند برای نصب بر مزار منسوب به محمد حنفیه فرزند امام علی بن

۱. مندرجات *مختصر مفید* در باب یزد و توابع آن چون میباید اغلب تکرار مطالب جغرافیایی *جامع مفید* است و نکات خاص در آن کمتر به چشم می‌خورد. چنان‌که توصیف این اثر از کوه چکچکو از زیارت‌گاه‌های زردشتیان، عیناً تکرار همین مطلب از جلد سوم *جامع مفیدی* است (همان، برگ ب- ۱۱۱۳؛ مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۸۲۹-۳/۸۲۸).

ایطالاب(ع) در جزیره مزبور، اشاره کرده است(مستوفی یزدی «بافقی»، نسخه خطی، برگ ۱۲۵۶)؛ مطلبی که حتی در منابع متأخری چون *فارسانامه ناصری* و *آثار عجم* مشاهده نمی شود.^۲

ب) جامع مفیدی

اما ممتازترین اثر مستوفی بافقی، کتاب *جامع مفیدی* است. این کتاب در قالب سه جلد به رشته تحریر درآمده است. بنابر تصریحات مکرری که در جای جای جلد اول این اثر ملاحظه می شود، روشن است که تألیف جلد مزبور در سال ۱۰۷۹ ه. ق صورت پذیرفته است(مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۲، ۳۱، ۱۲۳ / ۱). مطالب جلد اول مبتنی بر دو کتاب *تاریخ یزد* تألیف جعفر بن محمد جعفری و *تاریخ جدید یزد* تألیف احمد کاتب، از منابع سده نهم هجری، و مشتمل بر اخبار تاریخی یزد از روزگار اسکندر تا روزگار جهان شاه قراقویونلو است. با وجود این، جلد اول برای مطالعات عصر صفوی نیز مفید است؛ زیرا مستوفی بافقی در خلال مطالب آن، در حین اشاره به اماکن و ابنیه یزد پیش از عهد صفوی، بعضاً از وضعیت آن‌ها در روزگار خود خبر می دهد. با توجه به آن که مستوفی بافقی جلد اول را در زمانی نوشته که هنوز عهده دار استیفای موقوفات یزد بوده و سفر خویش را به قصد عتبات عالیات و هند آغاز نکرده بود، اهمیت مطالب جلد اول بیش از پیش روشن می گردد.

جلد دوم *جامع مفیدی* مربوط به روزگار صفویان، از شاه اسماعیل تا شاه سلیمان صفوی، است که جز گزیده ای هنوز متن کامل آن به چاپ نرسیده است.^۳

۱. *مختصر مفید* حاوی وصف شهرهای ولایات ایران زمین بر حسب ترتیب حروف الفباست و ترتیب عناوین کتاب بدین قرار است: عراقین (عراق عرب و عراق عجم)، آذربایجان، اران و موغان، ارمن، مفازه بین کرمان و قهستان، بلاد پهلویه، چخور سعد، خراسان، خوزستان، دیار بکر و دیار ربیع، سیستان و زابلستان و نیمروز، شیروان، طبرستان و جرجان، دماوند و خوار و رستمدار، مازندران، فارس، کرمان، گیلانات، کردستان، گرجستان، کیچ و مکران، داغستان، سواحل دریای عمان و بنادر و جزایر خلیج فارس. اثر مزبور در سال ۱۹۸۹ میلادی به کوشش سیف الدین نجم آبادی در ویسبادن آلمان منتشر شده است.

اثر دیگر مستوفی بافقی، *مجالس الملوک*، تاریخ کوچکی است که به طریق سیاق، پادشاهان ایران را از کیومرث پیشدادی تا جلوس شاه عباس ثانی برشمرده است(صفا، ۱۳۷۲: ۱۵۶۱ / ۵). نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه ملی پاریس وجود دارد. دیوان شعری نیز به مستوفی بافقی نسبت داده‌اند و در فهرست انجمن آسیایی بنگال به دو نسخه آن اشاره شده است. لیکن به باور میرزایف، یکی از این دو نسخه متعلق به شاعر دیگری به نام مفید بلخی است(مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ص هشتم و نهم از دیباچه ایرج افشار / ۳).

۱. ایرج افشار گزیده جلد دوم را، که نسخه‌ای از آن در موزه بریتانیا موجود است، در جلد یازدهم مجله *فرهنگ ایران زمین*، و نیز مجدداً به انضمام جلد اول *جامع مفیدی*، ضمن تجدید چاپ آن، منتشر ساخته‌اند. از جلد دوم *جامع مفیدی* علاوه بر گزیده موزه بریتانیا، نسخه‌ای به خط مؤلف در کتابخانه سالار جنگ حیدرآباد دکن محفوظ است (همان، ص «ج»، «د» از مقدمه ایرج افشار).

بنابر آنچه در مقدمه گزیده جلد دوم **جامع مفیدی** به چشم می‌خورد، مستوفی بافقی تألیف جلد مذکور را در سال ۱۰۸۸ ه.ق در شاه جهان آباد به انجام رسانده است (همان: ۲۳۶/ ۲). این در حالی است که نگارش جلد سوم از سال ۱۰۸۲ ه.ق آغاز شده است، زیرا در آن جا که مستوفی بافقی در خاتمه کتاب از سال ۱۰۸۲ ه.ق به عنوان «**افتتاح تحریر این سواد**» (همان: ۸۶۷/ ۳) سخن می‌راند، مراد وی شروع نگارش جلد سوم است و نه کل کتاب. تصریحات مؤلف در حالت تحریر جلد اول به سال ۱۰۷۹ ه.ق و اشاره‌ای در جلد سوم مبنی بر آن که «**سنه تسع و سبعین و الف هجریه... اول سال تألیف این صحیفه بلاغت آثار جامع مفیدی است**» (همان: ۷۲۲) و نیز تکرار سال ۱۰۸۲ ه.ق در حالت تحریر بخش‌هایی از جلد سوم، به ویژه در مقالات اول و ثانیه آن، دلالت بر این معنی دارند. بنابراین، منطقاً انتظار آن می‌رود که جلد دوم پس از پایان تألیف جلد اول و پیش از آغاز جلد سوم، یعنی سال‌های ۱۰۷۹ تا ۱۰۸۲ ه.ق، به رشته تحریر درآمده باشد. چنان که مستوفی بافقی خود در انتهای جلد اول صحبت از رسیدن وقت نوشتن تاریخ دوره صفوی در جلد دوم می‌کند. جالب است که قرائن دیگری این مسئله را تأیید می‌کنند. از جمله اشاره مستوفی بافقی به مطالب جلد دوم در اجزایی از مقالات اول و چهارم جلد سوم است که در سال ۱۰۸۲ ه.ق نوشته شده‌اند (همان: ۵۶، ۶۶۹). هم چنین اشاره به تاریخ ۱۰۸۲ ه.ق در حالت تحریر مجلس اول از مقاله اول جلد سوم (همان: ۷۱) و نیز تکرار همین تاریخ در حالت تحریر گفتار دوم از مقاله چهارم جلد مزبور (همان: ۶۵۶، ۶۵۹)، که در آن‌ها به جلد دوم **جامع مفیدی** استناد شده است، وجود جلد دوم را پیش از سال ۱۰۸۲ ه.ق محرز می‌سازند.

یکی دیگر از این قرائن، کتاب **سوانح الایام فی مشاهدات الاعوام** نوشته مولانا صنع الله نعمت اللهی کرمانی از درویش نعمت اللهی در سده یازدهم هجری است. وی از معاصران مستوفی بافقی بوده و کتاب خود را که در شرح احوال شاه نعمت الله ولی و جانشینان اوست، در سال‌های ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ ه.ق نوشته است. از جمله منابعی که او از آن‌ها بهره برده، جلد دوم **جامع مفیدی** است که در شرح احوال امیر نظام الدین عبدالباقی یزدی (مقتول به سال ۹۲۰ ه.ق)، از نوادگان شاه نعمت الله ولی، بدان استناد کرده است (نعمت اللهی کرمانی، ۱۳۰۷ ه.ق: ۵۲). نکته قابل توجه آن است که مستوفی بافقی خود جزء نخست جلد سوم **جامع مفیدی** را، که آن نیز در احوال دودمان شاه نعمت الله ولی است، بر اساس رساله نعمت اللهی کرمانی، که ذکر آن شد، نوشته است (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۶/ ۳). مستوفی بافقی جزء مذکور را بر حسب تصریحی که در

حالت تحریر در اواخر آن نموده ، در سال ۱۰۸۲ ه.ق ، که سال آغاز تألیف جلد سوم است ، به رشته تحریر درآورده است (همان : ۷۱).

این مسئله ، علاوه بر آن که موردی جالب در انتقالات و مبادلات سریع فرهنگی در آن روزگار است ، بیان گر آن است که نعمت الهی کرمانی در زمانی رساله **سوانح الایام** را در دست تألیف داشته که مستوفی بافقی از نگارش جلد دوم **جامع مفیدی** فارغ شده و نعمت الهی کرمانی آن را در دست داشته است ؛ و متقابلاً هنگامی که مستوفی بافقی شروع به تألیف جلد سوم کرده ، نعمت الهی کرمانی از تحریر رساله **سوانح الایام** فراغت یافته و مصنف **جامع مفیدی** بدان دست یافته است ؛ و این ، با توجه به توصیفات فوق ، بی تردید در سال ۱۰۸۲ ه.ق بوده است.

با این وصف ، این سؤال پیش می آید که چرا مستوفی بافقی در مقدمه جلد دوم **جامع مفیدی** ، سال ۱۰۸۸ ه.ق را تاریخ تألیف آن عنوان کرده است. با توجه به آن که وی شاه جهان آباد را محل ارتکاب این تألیف می خواند ، شائبه هر گونه سهو یا تصحیف توسط کاتب در درج تاریخ مذکور تقریباً منتفی است. زیرا وی از سال ۱۰۸۲ تا سال ۱۰۹۱ ه.ق ، آخرین تاریخی که از او خیر داریم ، به طور مستمر در هند بوده است و در مواضعی از جلد سوم کتاب بر این که در تاریخ ۱۰۸۸ ه.ق در معیت شاه زاده سلطان محمد اکبر در شاه جهان آباد بوده است ، اذعان دارد (همان : ۴۹۳ ، ۸۱۴ ، ۸۶۸).

بنابراین ، می توان حدس زد که احتمالاً مستوفی بافقی در دو نوبت به تدوین جلد دوم مبادرت ورزیده است. نخست در حدود سال ۱۰۸۰ ه.ق ، پیش از ترک منصب استیفای یزد و عزیمت به عتبات عالیات و هند ، و نوبت دوم در سال ۱۰۸۸ ه.ق در شاه جهان آباد هند.

شاهد بر این مدعا که این احتمال را تقویت می کند ، مربوط به برخی مندرجات فهرست مطالب گزیده جلد دوم است. مقایسه فهرست مذکور با تواریخ رسمی دولت صفوی ، چون **عالم آرای عباسی** ، که مستوفی بافقی از آن ها بهره برده ، حکایت از وجود تمایزاتی میان جلد دوم **جامع مفیدی** با دیگر تواریخ صفوی دارد. این خود نشان دهنده آن است که هر چند اثر مذکور عمدتاً تکرار مطالب تواریخ صفوی ، چون **حبیب السیر** و **عالم آرای عباسی** ، به نظر می رسد؛ اما ظاهراً از نکات بدیع نیز خالی نیست. چنان که در میان فهرست گزیده جلد

دوم، تعداد زیادی از عناوین به شرح احوال فرزندان و نوادگان بهرام میرزا، چهارمین پسر شاه اسماعیل صفوی، اختصاص دارد (همان: ۲۴۹-۲۴۶/۲). اختصاص این حجم عناوین مستقل به این شاخه از نوادگان شاه اسماعیل در دیگر تواریخ صفوی دیده نمی‌شود؛ به طوری که اسکندر بیگ منشی در جزئی کوچک از **عالم آرای عباسی** و در قالب عناوینی اندک به شرح حالات اولاد سلطان حسین میرزا (مقتول به سال ۹۸۴ ه.ق) فرزند بهرام میرزا می‌پردازد^۴ (اسکندر بیگ منشی، ۱۳۸۲: به کوشش ایرج افشار، ۴۸۷-۴۷۸/۲).

می‌توان حدس زد که علت بازتاب پر رنگ تر احوال شاخه مذکور از دودمان صفوی در جلد دوم جامع مفیدی از تأثیرات حضور مستوفی بافقی در هند است. زیرا از زمان عزیمت مظفر حسین میرزا (متوفای ۱۰۰۸ ه.ق) و برادرش رستم میرزا، پسران سلطان حسین میرزا فرزند بهرام میرزا، به هند، افراد این شاخه از دودمان صفوی در هند می‌زیستند و برخی از ایشان، چون قندهاری بیگم دختر مظفر حسین میرزا و زوجه شاه جهان پادشاه و دلرس بانو بیگم نوه رستم میرزا و زوجه اورنگ زیب، مادر شاه زاده سلطان محمد اکبر، که مستوفی بافقی در خدمت وی بود (قانع تنوی، ۱۹۷۱ م: ۳۱۲، «ضمائم سید حسام الدین راشدی» ۳/، بخش اول)، با گورکانیان هند ازدواج کردند.

با این اوصاف، به احتمال، مستوفی بافقی تحت تأثیر شرایط هند و مطابق ذائقه مخدومان جدید خویش در آن دیار، توأمان با تأکید بر نام شخص اول دودمان صفوی در آن ایام، شاه سلیمان صفوی، دست به تجدید نظر در جلد دوم **جامع مفیدی** و تدوین مجدد آن زده است. و تاریخ تألیف آن را بر حسب همین تدوین مجدد، یعنی سال ۱۰۸۸ ه.ق، نمایانده است؛ تا بدان جا که سفر هند و فراهم نبودن اسباب لازم را موجب تأخیر در نگارش جلد دوم تا زمان مزبور می‌خواند.

۱. در فهرست مطالب گزیده جلد دوم **جامع مفیدی** نکات قابل تأمل دیگری نیز به چشم می‌خورد. یکی جابه جایی است که به لحاظ ترتیب وقوع حوادث تاریخی در این فهرست مشاهده می‌شود. این مسئله یا از سهوهای کاتب است و یا ناشی از جابه جایی اوراق توسط صحاف. چنان که پس از عناوین مربوط به «داستان فتح خراسان» که به غلط «ساحران» طبع شده و جزء وقایع سال ۹۱۶ ه.ق در ایام پادشاهی شاه اسماعیل صفوی است، عنوان «مرتبه اول به تحریک و اغوای اولامه تکلو» (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۲/۲۴۱) آمده، که مربوط به وقایع سال ۹۴۰ ه.ق به روزگار سلطنت شاه تهماسب صفوی است و به ماجرای نخستین لشکرکشی سلطان سلیمان قانونی به ایران ارتباط دارد (حسن بیگ روملو، ۱۳۴۷: ۲۴۷). از عنوان مذکور تا عنوان «ذکر بعضی از وقایع ولایت گیلان و بیان مخالفت خان احمد خان» (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۲/۲۴۲) همه از حوادث دوره شاه تهماسب می‌باشند، اما دوباره از عنوان «نهضت رایت نصرت مآب شاهی به صوب میمنه وفاریاب» تا عنوان «ذکر ارتحال خاقان بلند مکان ابوالبقا شاه اسماعیل بهادر خان به روضه رضوان و نعیم جاودان» (همان: ۲۴۴) در حوزه رخ دادهای عهد شاه اسماعیل جای دارند. علاوه بر موارد فوق، سهوهای دیگری نیز در فهرست مزبور دیده می‌شود. به عنوان مثال، سال ۱۰۰۳ ه.ق، سال بیستم جلوس شاه عباس قلم داد شده است (همان: ۲۵۵)؛ حال آن که سال مذکور هفتمین سال سلطنت وی بوده است.

ظاهراً نظیر این مسئله در انتهای مقاله اول جلد سوم **جامع مفیدی** نیز تکرار شده است. چنان که در آن جا ضمن اشاره به دخول در مولتان در موبک شاه زاده سلطان محمد اکبر به سال ۱۰۸۹ ه.ق و تشریح دلایل عدم تحریر احوال مباشرین اوقاف و عمال جزو سرکار دیوانی در موضع مذکور، خبر از آغاز نگارش مقاله ثانیه در جلد سوم می‌دهد (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۲۹۷-۲۹۶/۳)؛ حال آن که بنابر تصریحات مکرر در حالت تحریر، نه تنها مقاله اول جلد مذکور را بلکه مقاله ثانیه را نیز طی سال‌های ۱۰۸۲ تا ۱۰۸۴ ه.ق، پیش از آن که به خدمت شاه زاده سلطان محمد اکبر درآید، نوشته است (همان: ۱۴۹، ۷۱، ۱۵۴). روشن است که مطلب مزبور را مستوفی بافقی بعداً بدان جا افزوده است. در هر حال، تا زمانی که نسخه دست نویس مؤلف از جلد دوم **جامع مفیدی** در کتابخانه سالار جنگ حیدرآباد از نزدیک بررسی نگردد، نمی‌توان با قاطعیت در مورد ابهامات جلد مذکور سخنی به میان آورد.

نکته دیگری که در فهرست گزیده جلد دوم شایان توجه است، برجستگی عناوین مربوط به حوادث یزد نسبت به دیگر تواریخ عهد صفوی است. این عناوین، تصرف یزد توسط شاه اسماعیل و دفع شورش محمد کره در آن خطه، طغیان بیگتاش خان افشار در یزد و کرمان با هم یاری امیر غیاث الدین محمد میرمیران یزدی و دفع ایشان توسط یعقوب خان ذوالقدر، و مسافرت‌های شاه عباس بدان سامان را شامل می‌گردند (همان: ۲۴۱، ۲۵۳، ۲۵۴). اگر چه این مضامین همگی در منابع شاه اسماعیل و شاه عباس بازتاب یافته‌اند، اما تعدد عناوین آنها در فهرست مذکور، این مطلب را به ذهن تداعی می‌کند که احتمالاً مستوفی بافقی با توجه ویژه و با تفصیل و جزئیات بیشتری نسبت به دیگر منابع، به ذکر وقایع مزبور پرداخته است. این احتمال، با توجه به دست رسی مستوفی بافقی به اسناد یزد، که تصدی استیفای موقوفات یزد آن را تسهیل می‌نمود، و با در نظر گرفتن این نکته که وی اصلاً جلد دوم **جامع مفیدی** را متناسب با محتوای کتاب در راستای تاریخ یزد به نگارش درآورده است، تقویت می‌شود. پیش تر گفتیم که مستوفی بافقی در جلد اول کتاب، که آن را بر اساس تواریخ یزد در سده نهم هجری نوشته است، هر جا که لازم دانسته، مطالبی را از احوال یزد در روزگار خود بدان افزوده است. بنابراین، انتظاری موجه و طبیعی است که وی در جلد دوم نیز همین رویه را در باب اخبار یزد در لابه لای تاریخ عمومی صفویان دنبال کرده باشد.

ماجرای اقامت شاه عباس در سال ۹۹۹ ه.ق در یزد، که از معدود اجزای جلد دوم است که در گزیده آن درج شده، خود می‌تواند تأییدی بر این معنا باشد. در حالی که **عالم آرای عباسی** تنها چند سطر را بدین موضوع اختصاص داده (اسکندر بیگ منشی، ۱۳۷۷: ۶۸۲/۲)، مستوفی بافقی با جزئیات بیشتری آن را توصیف کرده است (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۲۶۸-۲۶۵/۲).

هم چنین، سید علیرضا ریحان یزدی، از محققان معاصر که اصل نسخه جلد دوم **جامع مفیدی** را در کتابخانه سالار جنگ حیدرآباد از نزدیک ملاحظه نموده، جزئی از مندرجات نسخه مزبور را به دست داده که ضمن آن با اشاره به سفر شاه عباس به یزد، از نزول وی در منزل غیاث الدین علی نقشبند یزدی، از شعرا و هنرمندان مشهور آن عهد، خبر داده است؛ نکته ای که در دیگر منابع دیده نمی‌شود (ریحان یزدی، ۱۳۷۲: ۷۱۷). غیاث نقشبند یزدی خود در یکی از غزلیاتش، که آن را به آب زر بر کتابه منزل خویش در باغچه محله دارالشفای صاحبی یزد مسطور ساخته بود، به این نکته اذعان نموده، که مستوفی بافقی آن را در **جامع مفیدی** مندرج ساخته است.

اثر نزهت این آب و هوا دانی چیست اثر فیض قدوم ملک ایرانست
آن شهنشا جهانبخش که از معدلتش رشک فردوس برین کلبه درویشا نست

(مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۴۳۰)

بنابر اظهار مستوفی بافقی، وی تألیف تاریخ عهد صفوی را تا عهد پادشاه وقت، شاه سلیمان صفوی، در نظر داشته است (همان: ۲۱۰-۲۰۹/۱)؛ در حالی که در این فهرست سیر وقایع تا سال ۱۰۰۳ ه.ق دیده می‌شود.^۵

تحریر جلد سوم که پیش تر نیز گذشت، در سال ۱۰۸۲ ه.ق در بصره آغاز شده و در نهایت به سال ۱۰۹۰ ه.ق در مولتان به انجام رسیده است. جلد مزبور، که مهم ترین و ارزنده ترین بخش **جامع مفیدی** است، در حقیقت، تذکره‌ای است که به شرح احوال رجال، اماکن و ابنیه یزد می‌پردازد. اهمیت و ارزش این بخش از

۱. سید علیرضا ریحان یزدی نیز بر حسب ملاحظه خود از اصل نسخه جلد دوم **جامع مفیدی** در کتابخانه سالار جنگ تصریح می‌نماید که این اثر واجد تاریخ شاه سلیمان صفوی نیست که مستوفی بافقی معاصر وی بوده و دیباچه کتاب را به نام او نگاشته و آخرین عنوان آن را «در بیان رفتن اعتماد الدوله و فرهاد خان به لرستان» ذکر کرده که با پایان فهرست مطالب خلاصه جلد دوم یکسان است (ریحان یزدی، ۱۳۷۲: ۷۱۷). از این رو، می‌توان گفت که ظاهراً مستوفی بافقی در نگارش جلد دوم موفق به پیش بردن سیر حوادث تا روزگار خود نگشته است.

کتاب از آن روست که بسیاری از این رجال، شخصیت‌هایی هستند که در عهد صفوی می‌زیسته و عدۀ کثیری از آن‌ها معاصر مستوفی بافقی بوده و وی از نزدیک با ایشان آشنایی و مراوده داشته است. از این رو، بخش وسیعی از اطلاعات این اثر، در شمار مطالب دست اول و قابل اعتناست. با توجه به آن که مستوفی بافقی ترجمۀ احوال رجال را در قالب دسته بندی های صنفی و طبقاتی ارائه کرده است، کتاب او برای فهم مسائل اجتماعی ایران آن روزگار حائز ارزش فراوانی گشته است. نیز از آن جا که وی اجزائی از کتاب را به شرح اماکن و ابنیۀ یزد اختصاص داده، این اثر در حکم منبعی ممتاز برای مطالعات جغرافیای تاریخی درآمده است. آگاهی از بسیاری مناصب و عناوین اداری عصر مزبور و تبیین وظایف و حوزه اختیارات برخی از آن‌ها، از دیگر فواید این جلد کتاب است.

جلد سوم **جامع مفیدی** در قالب پنج بخش، تحت عنوان پنج مقاله، به نگارش درآمده است و متعاقباً هر یک از این مقالات به فراخور حال، حاوی اجزائی گشته‌اند. هر یک از مقالات اول تا سوم، تذکرۀ طیف‌های خاصی از طبقات ممتاز اجتماعی را پوشش می‌دهند که به ترتیب شامل سادات و کارگزاران حکومتی در مقاله اول، علما، ادبا و هنرمندان در مقاله دوم، و سرانجام، امام زادگان و مشایخ در مقاله سوم، می‌باشند.

مقاله چهارم، که بیشتر از لحاظ جغرافیای تاریخی اهمیت دارد، به توصیف مساجد، مدارس، بقاع، خواتق، رباطات، مصانع، قری، مزارع و باغات اختصاص یافته است. نهایتاً، مؤلف در مقاله پنجم، شرحی از احوال خود و کیفیت سفر به هندوستان به دست داده و آن گاه پس از ذکر برخی عجایب و غرائب، که در پنج فصل ترتیب یافته، کتاب را ختم کرده است.^۶

۱. با توجه به تاریخ‌های مختلفی که مستوفی بافقی در جای جای جلد سوم در حالت تحریر خاطر نشان ساخته، روشن است که وی کار نگارش اجزای این جلد را به ترتیبی که آن را تنظیم نموده، به پیش نبرده است. بلکه آن‌ها را در زمان‌های مختلف میان سال‌های ۱۰۸۲ تا ۱۰۹۰ نوشته و سرانجام به شکل موجود منون ساخته است. چنان که در مقاله اول جلد مزبور در حالت تحریر، تاریخ‌های ۱۰۸۲، ۱۰۸۴، ۱۰۸۹ (همان: ۷۱، ۱۴۹، ۱۵۴، ۲۹۱، ۲۹۵، ۲۹۶)، در مقاله دوم سنوات ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۹۰ (همان: ۳۳۴، ۳۷۴، ۴۱۸، ۴۲۶، ۴۳۱، ۴۳۹، ۴۹۱)، در مقاله سوم تاریخ‌های ۱۰۸۳، ۱۰۸۴ (همان: ۵۲۲، ۵۳۰، ۵۳۵، ۵۷۰، ۵۸۵، ۶۲۳، ۶۳۸)، در مقاله چهارم سنوات ۱۰۸۲، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵ (همان: ۶۵۶، ۶۵۹، ۷۱۱، ۷۲۶) و در مقاله پنجم و خاتمۀ کتاب، سال ۱۰۹۰ ه.ق مشاهده می‌شوند (همان: ۸۶۸).

علاوه بر این، ظاهراً مؤلف مطالبی را نیز در لابه لای اجزائی که پیش‌تر نگاشته بوده، افزوده است. پیش از این به مصداقی از آن مربوط به سال ۱۰۸۹ در انتهای مقاله اول جلد سوم در مبحثی که پیرامون تاریخ نگارش جلد دوم **جامع مفیدی** ارائه شد، اشاره گردید. موردی دیگر از این دست در فصل دهم از مقاله دوم دیده می‌شود. در حالی که مستوفی بافقی در حالت تحریر مقاله ثانیه به کرات به سال‌های ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ اشاره دارد، از سال ۱۰۸۷ به عنوان تاریخ وفات میرزا محمد سمیع و از حضور خود در شاه جهان آباد به تاریخ ۱۰۸۸ یاد می‌کند (همان: ۴۹۳-۴۹۲). مطلب اخیر در جزئی از نسخه دست نویس مؤلف درج شده که بر حسب توضیح ایرج افشار در زیرنویس صفحه مربوطه، صفحات پیش و پس آن سفید است. این نیز می‌تواند تأییدی بر آن باشد که مطلب مزبور را مؤلف به احتمال بعداً بدین قسمت افزوده است. در هر حال، کار

مستوفی بافقی در راه تدوین این اثر ارزنده از منابع گوناگونی بهره برده است. خوش بختانه وی از آن جمله مولفانی است که در ذکر منابع خود دقت نظر خاص مبذول داشته ؛ و این خود بر اعتبار و ارزش کار او افزوده است. برخی از این منابع در شمار آثار تاریخی و جغرافیایی و رجالی هستند که به طور خاص ارتباطی با تاریخ و جغرافیای یزد ندارند. اما مستوفی بافقی به مناسبت ، در برخی مواضع کتاب از آن‌ها استفاده کرده است. آثاری چون *سوانح الایام فی مشاهدات الاعوام* از مولانا صنع الله نعمت اللهی کرمانی، *روضه الصفای* میرخواند، *حبیب السیر خواندمیر*، *تاریخ عالم آرای عباسی* اسکندر بیگ منشی، *تاریخ نگارستان* قاضی احمد غفاری و *تذکره هفت اقلیم* امین احمد رازی ، از مهم ترین آن‌ها هستند. وی از منابع خاص تیموریان هند و سلاطین دکن نیز بهره جسته است.

اقبالنامه جهانگیری تألیف معتمدخان بخشی، *تاریخ قطب شاهی* و *تاریخ یورش قندهار* از این دست منابع اند. استفاده وی از نسخه‌ای در واقعات هند به روزگار اورنگ زیب (همان: ۸۳۹-۸۳۸) و نیز وقایع نامه‌ای از روزگار سلطنت شاه جهان گورکانی (همان: ۸۶۱-۸۶۰) در این راستا قابل توجه است و نشان از اهتمام ویژه وی به منظور دست رسی به منابع معاصر خویش و استفاده از آن‌ها دارد. در میان منابع مورد استناد مستوفی بافقی ، نام چند کتاب ناشناخته ، چون *تاریخ اسکندری* ، *تاریخ خراسان* و *کتاب فرهنگ* ، نیز دیده می‌شود.

تاریخ یزد جعفری ، که مستوفی بافقی از آن تحت عنوان *تاریخ قدیم یزد* یاد کرده است ، و *تاریخ جدید یزد* احمد کاتب ، که گاه از مجموع آن‌ها با عنوان *تاریخ قدیم و جدید یزد* نام می‌برد، دو منبع خاص تاریخ یزد هستند که در تدوین *جامع مفیدی* از آن‌ها استفاده شده است. همان طور که گفته شد، مستوفی بافقی جلد اول کتاب را بر اساس این دو اثر نگاشته است. وی در جلد سوم نیز ، به خصوص از *تاریخ جدید یزد* احمد کاتب ، بهره برده است. این موضوع نشان می‌دهد که تا روزگار مستوفی بافقی، که بیش از دو بیست سال از تألیف کتب مزبور می‌گذشت، این دو اثر هم چنان تنها مراجع اصلی تاریخ یزد به شمار رفته اند . مستوفی بافقی علاوه بر دو تاریخ اخیر، از برخی اسناد، تذکره‌ها و وقف نامه‌های خاص یزد نیز استفاده کرده است. وقف

نامچه سید رکن الدین یزدی ، موسوم به *جامع الخیرات* ، و *تذکره شیخ زین الدین علی بنیمان* (متوفای ۷۸۱ ه.ق) ، تألیف محمد بن حسن بن حسین بن علی الشریف ، از جمله آن ها است.

کاملاً واضح است که تصدی مستوفی بافقی بر استیفای موقوفات یزد ، بستر مناسبی برای دست رسی وی به اسناد یزد و استفاده از آن ها برای تألیف *جامع مفیدی* فراهم آورده بود. وی پس از ترک ایران و عزیمت به هند نیز بخشی از این اسناد را همراه داشت و به مناسبت در حین تألیف کتاب از آن ها استفاده می کرد . چنان که در خلال مقاله سوم از جلد سوم ، که آن را در طی سال های ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ ه.ق در هند نوشته ، از مفاد سندی متعلق به سال ۹۶۰ ه.ق مربوط به کاروان سرای آقا شمس در یزد خبر می دهد که در حین تألیف مقاله مزبور آن را در اختیار داشته است (همان: ۵۵۷).

اجزائی از مطالب کتاب حاصل اطلاعاتی است که مستوفی بافقی در هند کسب کرده و احیاناً آن ها را از ره گذر تماس با یزدی های مقیم هند دریافت نموده است. برای نمونه ، می توان به گزارش هایی از توابع یزد اشاره کرد که صاحب *جامع مفیدی* آن ها را در حیدرآباد دکن از ملّا محمد اردکانی ، متخلص به فدایی ، شنیده است (همان: ۷۲۶ ، ۸۳۰-۸۲۸) . وی در موضع دیگری از کتاب ، در فصل شاعران ، شرح حالی مجمل به اضافه ابیاتی ، که باز از زبان او در حیدرآباد شنیده ، نقل کرده است (همان: ۴۶۷-۴۶۶).

به نظر می رسد که مستوفی بافقی ، هم چون بسیاری از مورخان عهد صفوی ، متأثر از *حبیب السیر* خواندمیر بوده است. عنایت خاص وی به شرح احوال رجال ، که اختصاصاً در جلد سوم کتاب بدان پرداخته است ، و نیز اختصاص فصولی از خاتمه کتاب به ذکر عجایب و غرائب ، که یادآور خاتمه *حبیب السیر* است ، و از قضا مستوفی بافقی بسیاری از منقولات این قسمت را از آن کتاب نقل کرده ، موید این نکته اند. قابل توجه است که ظاهراً مستوفی بافقی در برخی شخصیت پردازی های خویش از رجال یزد و توصیف احوال ایشان ، مطالب *حبیب السیر* را به عاریت گرفته است. وی در احوال آقا ملک قصاب ، از هنروران یزد در سده یازدهم هجری ، ترجمه خواندمیر را از احوال مولانا حاجی محمد نقاش از هنرمندان عصر تیموری در سده نهم هجری عیناً با اندک اختلافاتی ، تعمیم داده است. مقابله این دو مطلب ، این نکته را به خوبی مجسم می سازد.

« آقا ملک قصاع در فن کاشی پختن

« مولانا حاجی محمد نقاش ذو الفنون

ذوفنون زمان خود بود و یوسته به قلم

زمان خود بود و یوسته به قلم اندیشه امور اندیشه امور غریبه

و صور عجیبه بر

غریبه و صور عجیبه بر صحاف روزگار

صحایف روزگارتحریرمی نمود . چندگاه

تحریر می نمود . در فنّ تصویر و تذهیب

همّت برپختن چینی فغفوری گماشت، بعد

مهارت تمام داشت و چند گاه همّت بر

از تجربه بسیار و ارتکاب مشقّت بی شمار

پختن چینی فغفوری گماشت، بعد از تجرب

جسم ظروف و اوانی که به اتمام رسانید ،

بسیار و ارتکاب مشقّت بی شمار ، جسم

با چینی به غایت شبیه گشت اما رنگ و

ظروف و اوانی که می ساخت با چینی به

صفایش چنان چه [که] می بایست نبود «

چه [که] می باید نبود «

(همان : ۵۱۲).

(خواند میر، ۱۳۸۰ : ۴/۳۴۸).

از دیگر نکات شایان توجه جامع مفیدی ، بازتاب تقریباً هم زمان اخبار مکانی از مواضع جغرافیایی یزد در جلد اول جامع مفیدی و کتاب ترجمه توحید مفضل از آثار علامه محمد باقر مجلسی است. موضع مزبور عبارت از غار میرشمس الدین در حوالی یزد است. این موضع ، با توجه به توصیف هایی که مستوفی بافقی (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵ : ۱۸-۱/۱۷) و علامه مجلسی (علامه مجلسی، ۱۳۶۶ : ۲۱۲-۲۰۸) از آن به دست داده اند ، هم به لحاظ جغرافیای تاریخی ، و هم از نظر پیشینه تفحص معادن در ایران ، حائز اهمیت است. از فحوای کلام هر دو گزارش روشن است که هر یک به طور جداگانه و بدون آن که از گزارش دیگری بهره گرفته باشند ، به وصف آن موضع پرداخته اند ؛ زیرا منبع دو گزارش مزبور ، بنا بر تصریح ایشان ، سماعی بوده و مبتنی بر گفته های کسانی است که غار مذکور را از نزدیک دیده اند. نکته قابل تأمل آن که هر دو در قالب بیان اهتمام یکی از وزیران شاه عباس ثانی به امر تفحص معادن در ایران ، بدین موضوع پرداخته اند و مستوفی بافقی وزیر مزبور را محمد بیک وزیر اعظم معرفی می کند. وی در سال های ۱۰۶۴ تا ۱۰۷۰ ه. ق وزارت دیوان اعلی را عهده دار بوده است (واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۰ : ۵۲۴ ، روضه هشتم، حدائق ششم وهفتم).

تفحص معادن در غار میرشمس الدین به سرپرستی استاد افضل نجار یزدی، که از ملازمان خاصه شریفه و عمله ضراب خانه در دارالسلطنه اصفهان بوده است، صورت پذیرفت. وی در امر معادن و قوف کامل داشت و گویا علاوه بر غار مزبور، در نقاط دیگری نیز در جستجوی معادن بوده است. چنان که میرمحمد سعید مشیزی در ذکر وقایع سال ۱۰۶۸ ه.ق به حضور استاد افضل در میان افرادی که از دارالسلطنه اصفهان مأمور بررسی معدن سرب روستای گوجهر از توابع کوه بنان کرمان بوده‌اند، اشاره دارد (مشیزی، ۱۳۶۹: ۲۸۴-۲۸۳).

کاتب یکی از نسخه‌های خطی جلد سوم **جامع مفیدی** در کتابخانه وزیری یزد، مورخ ۱۲۲۴، به شماره ۵۶۳، ظاهراً بدون آن که از جلد اول این اثر آگاه باشد، خبر تفحص در غار میرشمس الدین را به اجمال از **ترجمه توحید مفضل** علامه مجلسی در فصل غرائب و عجایب خاتمه کتاب نقل کرده است؛ بدین پندار که: «با وجود این که مصنف (مستوفی بافقی) این کتاب را به خصوص به ذکر احوال یزد تألیف نموده، متوجه توصیف غار مزبور، که از غرائب صنایع الهی است، نشده؛ بنابراین، محرر این نسخه به تحریر **مجملی از آن پرداخت**» (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۸۲۶/۳)؛ لیکن همین کاتب ماجرای مذکور را به غلط به روزگار شاه سلیمان صفوی منسوب کرده است.

علی‌رغم احاطه وسیع مستوفی بافقی بر اخبار یزد و احوال رجال آن، به طوری که تألیف وی را به حق شایسته عنوان **جامع مفیدی** گردانیده، لیکن اثر وی از برخی سهوها برکنار نمانده است؛ چنان که در شرح احوال مولانا محمد امین وقاری یزدی (زنده در سال ۱۰۹۸ ه.ق) از ادبا و خوش‌نویسان سده یازدهم هجری، وی را جوان مستعد سخن‌دان خوانده است (همان: ۴۳۶)؛ در حالی که در دیوان اشعار وی ماده تاریخی از سال ۱۰۴۵ ه.ق دیده می‌شود (وقاری یزدی، نسخه خطی، برگ ۱۹۴)؛ و این حکایت از آن دارد که در زمان تألیف **جامع مفیدی**، وقاری دست کم مردی میان سال بوده است. ارتکاب چنین سهوی از مستوفی بافقی جای شگفتی دارد، آن هم در مورد یکی از معاصرانش، که با توجه به آثار وی، از بزرگان عصر خویش بوده است.

هر چند **جامع مفیدی** در شمار تواریخ محلی است؛ اما اثر مزبور به دلیل خصلتهایی که داراست، برای مطالعات تاریخ عمومی عصر صفوی و درک مسائل و جریانات مبتلا به دوره مذکور، از جای گاهی مغتنم و ارزنده برخوردار است. با توجه به آن که مستوفی بافقی فصول مبسوطی از جلد سوم را به شرح احوال حکام،

وزرا و کارگزاران دولتی اختصاص داده، اثر وی به منبع مناسبی برای مطالعه اصطلاحات دیوانی و نظام اداری روزگار صفوی تبدیل شده است، به ویژه در مورد ولایات خاصه شاهی و وزیرنشین‌های آن عهد که یزد در شمار آنها بوده. در واقع، **جامع مفیدی** به خوبی نشان می‌دهد که صفویان چگونه از سیاست ایجاد ولایات خاصه شاهی در راستای تمرکز نظام سیاسی و اداری مورد نظر خویش بهره می‌جستند؛ تا بدانجا که در راستای تحمیل هر چه بیش تر اراده دربار صفوی بر ولایات، گاه مناصب و اختیارات متعددی را در دست کارگزاران ویژه اداره این گونه ولایات موسوم به وزیر قرار می‌دادند. چنان که بنابر اظهار **جامع مفیدی**، شاه عباس در سال ۱۰۳۴ ه. ق «اختیار ملک و مال، خصوصاً منصب جلیل المرتبه وزارت و گرگ یراقی و تصدی خالصه و حکومت مجوسیان و مهم استیفای دارالعباده یزد» (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۱۹۰ / ۳) را به میرزا خلیل الله، که تا آن هنگام متصدی امور زردشتیان بود، واگذار کرد.

آگاهی از تأثیرات اقتصادی و اجتماعی ناشی از سیاست ایجاد ولایات خاصه شاهی و عمل کرد وزرای این ولایات، از دیگر فوایدی است که بر کتاب **جامع مفیدی** مترتب است، و مستوفی بافقی، که خود شغل استیفای موقوفات یزد را داشته، و چندی نیابت الله قلی بیگ از وزرای یزد را عهده دار بوده، به خوبی از عهده این مهم برآمده است. وی تلویحاً اختیارات گسترده وزیر ولایت خاصه و دیگر صاحب منصبان برکشیده دربار صفوی در این ولایات و تشدید تمرکز اداری و کاهش اختیارات متولیان محلی و بی رونقی امور معیشتی و املاک و رقبات ایشان را به نمایش می‌گذارد. جای جای کتاب اشاره بر آن دارند که بسیاری از ابنیه و موقوفات یزد در اثر بی التفاتی و کوتاه شدن دست متولیان و قطع عواید آنها در شرف خرابی‌اند (برای مثال، همان: ۶۵۹). برخی از دیگر منابع نیز در این معنا با **جامع مفیدی** هم داستان اند. چنان که مولانا محمد امین وقاری یزدی، از رجال ادبی همین دوره، ضمن صورت محضری که در حسن سلوک یکی از حکام یزد نوشته، به خرابی احوال یزد از کثرت تعدی ظلمه اذعان نموده است (وقاری یزدی، ۱۳۸۴: ۶۵). البته مستوفی بافقی خود جانب انصاف را فروگذار ننموده و به سهم خود در سوء استفاده نسبت به اوقاف اعتراف می‌کرده و گفته است:

«بر ضمائر ارباب بصایر پوشیده نماناد که مسود اوراق از عالم جهالت و ضلالت و حبّ جاه و دولت ... مستوفی موقوفات دارالعباده یزد شده پشت بر مسند استیفاء نهاد... و این بی خبر خود را به لباس زهاد در

نظر خلائق جلوه می‌داد و مال اوقاف خصوصاً حاصل سرکار شیخ کرامت دثار،^۷ به بهانه رسومات و مواجب و حق الجعاله بر خود مباح می‌دانست و... عاقبت الامر به شئامت مال وقف از وطن مألوف و از صحبت دوستان یکدل جدا و محروم مانده به ولایت هندسیه روزگار افتاد» (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۶۱۲-۶۱۱).

از مطلب فوق چنین استنباط می‌شود که ظاهراً رفتار سوء مستوفی بافقی در مقام استیفای موقوفات یزد، علت اصلی خروج وی از ایران و عزیمت به عتبات عالیات و هند بوده است، و چه بسا که همین مسئله که نارضایتی دربار صفوی را از عمل کرد وی به دنبال آورده، او را بر آن داشته که از مسیری غیر معهود راهی هند شود. با وجود این، وی به کرات از اقامت در هند ابراز ناخرسندی می‌کرده و از شوق بازگشت به ایران سخن رانده؛ و این به رغم آن است که وی در خدمت شاه زاده سلطان محمد اکبر گورکانی به سر برده و از موقعیتی ممتاز برخوردار بوده است. چنان که خود گوید:

«سفر هند و خیال مال و جاه او را چنان تصوّر باید کرد که ماری است منقّش زهرناک، به رویش نقش‌های رنگارنگ آراسته، و درونش به زهر هلاهل که هیچ تریاک آن را سود ندارد آکنده، ... این غافل مدتی در بلاد ایران طعم نوش شکر چشیده حالا هنگام زخم نیش ستم است و ایامی در طرب و راحت گذرانیده اکنون وقت هجوم محنت و غم، ... به حقیقت اجل گریبان مرا گرفته بدین دیار آورده و اگر نه بایستی که به هزار کمند مرا از ولایت خود بیرون نتوانستی آورد»^۸ (همان: ۷۸۴-۷۸۳).

هم چنان که پیش تر نیز در بحث از انگیزه مستوفی بافقی در نگارش کتاب جغرافیایی *مختصر مفید* به نظر رسید، در واقع، خاطره قومی و عاطفه وطنی نکته ای است که در اندیشه وی به شکلی پررنگ و برجسته ملاحظه می‌گردد و مصادیق آن را در *جامع مفیدی* نیز، مانند مورد فوق، به وضوح می‌توان دید. از این رو،

۱. مراد اوقاف مزار شیخ علی بنیمان از مشایخ یزد در سده هشتم هجری است.
۱. نکته تأمل بر انگیز آن که احساس مزبور از سفر هند و اقامت در آن سامان اختصاص به مستوفی بافقی ندارد و دست کم برخی از دیگر ایرانیان که بدان دیار ره سپار و یا نسبت به این سفر ترغیب می‌شدند، احساسات مشابهی در تأیید ذهنیت مستوفی بافقی از خود بروز داده اند. ظاهراً با همین دریافت بود که مولانا مؤمن حسین یزدی از ادبا و شعرای اوائل سده یازدهم هجری از هوس سفر هند روی گردان شد:
حرصم نبرد به هند من مور نیم سیمرغم و گوشه گیر عصفور نیم
چشم کرم از خدای عالم دارم محتاج به کنخدای لاهور نیم
(اوحدی بلیانی، نسخه خطی، برگ ۵۳۵ آ)

آثار وی از نمونه های حائز اهمیت بروز علائق واحساسات ایران مآبانه در عهد صفوی است که از شاخص های برجسته فرهنگ و ادب و اندیشه سیاسی و اجتماعی دوره مزبور است. این موضوع به روشنی در دو اثر عمده وی ، یکی **مختصر مفید** ، در مقیاس عمومی ایران زمین ، و دیگری **در جامع مفیدی** ، در حیطة ولایت محلی وی یزد ، مشهود است.

نتیجه گیری

از ره گذر مطالعه احوال و آثار مستوفی بافقی عوامل مؤثر بر روند تدوین مصنفات او و خصلت های جاری در اندیشه تاریخ نگاری و تذکره نویسی وی متأثر از شرایط و محیط اجتماعی و فرهنگی عهد صفوی روشن می گردد ، که می توان اهم آن ها را در نکات زیر بیان کرد .

نخست آن که تصدی شغل استیفای یزد توسط مستوفی بافقی بستر مناسبی برای او از حیث دست رسی به اسناد یزد و اشراف وی بر محیط انسانی و جغرافیایی آن فراهم ساخته بود . حتی پس از انفصال او از شغل مزبور و در زمانی که وی در هند مشغول تحریر جلد سوم **جامع مفیدی** بود ، تماس او با اخبار یزد از طریق اسنادی که با خود داشت ، و یا ارتباط وی با یزدیانی که با هند آمد و شد داشتند ، منقطع نگردید . این همه ، به خصوص با توجه به اهتمام او در ذکر منابعش ، برغناى اثر وی افزوده است .

سفر او به هند و تماس با حکومت تیموریان هند از طریق پیوستن به جرگه ملازمان شاه زاده سلطان محمد اکبر فرزند اورنگ زیب ، که از طرف مادر تبار صفوی داشت، ظاهراً در روند تاریخ نگاری او، خصوصاً تجدید نظرهایی در جلد دوم **جامع مفیدی** که پیش تر تألیف آن را قبل از سفر هند صورت داده بود ، تأثیراتی از حیث بازتاب بیش تر اخبار دودمان بهرام میرزا صفوی برجای نهاد .

مستوفی بافقی ، به رغم آن که آزرده دل از دربار صفوی و مخفیانه راهی سفر هند شد ، اما در جای جای مصنفاتش در هند ، ایران مآبی ، تمایل به اندیشه وادبیات شیعی و گرایش به دودمان صفوی ، به عنوان زمام

داران ایران ، مشهود است ؛ که نشان از عمق نهادینگی فرهنگ ایرانی- شیعی آن عهد نزد نخبگانی چون مستوفی بافقی دارد .

به علاوه ، از آن جایی که مستوفی بافقی خود در شمار مستوفیان مطلع از امور اداری بوده و اجزایی از **جامع مفیدی** را به شرح احوال صاحب منصبان یزد اختصاص داده ، از این رو ، اثر مورد بحث به منبع ارزنده ای در زمینه احوال اجتماعی واداری عصر صفوی ، به ویژه از حیث اشتغال بر اوضاع اداری ولایات خاصه ، بدل گشته است .

سرانجام این که ، کثرت و تنوع اخبار **جامع مفیدی** چنان است که جنبه های دیگری از این کتاب ، مانند لفاظی های معمول نویسندگان عهد صفوی ، درج بسیاری مطالب تکراری و الگو برداری ها از سایر منابع ، و هم چنین بروز بعضی سهوهای تاریخی ، از اهمیت و ارزش های آن نمی کاهد .

منابع

۱. اوحدی بلیانی دقاق، تقی الدین. (نسخه خطی) ، *عرفات العاشقین و عرصات العارفین* ، کتاب خانه ملی ملک، شماره ۵۳۲۴.
۲. خواندمیر، غیاث الدین . ۱۳۸۰ ، *حبيب السیر* ، ج ۴ ، زیر نظر محمد دبیر سیاقی ، تهران ، خیام .
۳. رازی ، امین احمد . ۱۳۷۸ ، *تذکره هفت اقلیم* ، تصحیح سید محمد رضا طاهری ، تهران ، سروش .
۴. روملو، حسن بیگ . ۱۳۴۷ ، *احسن التواریخ* ، تصحیح چارلس نارمن سیدن، تهران، کتاب خانه شمس .
۵. رهر بورن، کلاوس میثائیل . ۱۳۸۳ ، *نظام ایالات در دوره صفویه* ، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، علمی و فرهنگی .
۶. ریحان الله یزدی، سید علیرضا ، ۱۳۷۲ ، *آینه دانشوران* . با مقدمه و تعلیقات ناصر باقری بید هندی، قم، کتاب خانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی .
۷. صفا، ذبیح الله . ۱۳۷۲ ، *تاریخ ادبیات در ایران* ، ج ۵ ، تهران ، فردوس .
۸. صفت گل، منصور . ۱۳۸۱ ، *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی* ، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا .
۹. قانع تنوی، میرعلی شیر . ۱۹۷۱ م ، *تحفة الکرام* ، ج ۳ ، بخش ۱ ، تصحیح سید حسام الدین راشدی، حیدرآباد سند ، انجمن ادبی سند .
۱۰. مجلسی، محمد باقر . ۱۳۶۶ ، *ترجمه توحید مفضل* ، تهران، فقیه .
۱۱. مستوفی بافقی، محمد مفید . ۱۳۸۵ ، *جامع مفیدی* ، تصحیح ایرج افشار، تهران، اساطیر .

۱۲. مستوفی یزدی «بافقی». (نسخه خطی)، محمد مفید، *مختصر مفید*، موزه بریتانیا، شماره Add.10.583.
۱۳. _____ . ۱۹۸۹ م، *مختصر مفید*، به کوشش سیف الدین نجم آبادی، ویسبادن، بی نا.
۱۴. مشیزی، محمد سعید . ۱۳۶۹، *تذکره صفویه کرمان*، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، علم.
۱۵. منشی، اسکندریک . ۱۳۸۲، *عالم آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
۱۶. _____ . ۱۳۷۷، *عالم آرای عباسی*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
۱۷. مؤلف ناشناخته . ۱۳۷۸، *تذکره الملوک*، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، همراه با تعلیقات مینورسکی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، امیرکبیر.
۱۸. نصرآبادی، محمد طاهر. ۱۳۷۸، *تذکره نصرآبادی*، تصحیح احمد مدقق یزدی، یزد، دانشگاه یزد.
۱۹. نعمت اللهی کرمانی، صنع الله . ۱۳۰۷ ق، *سوانح الایام فی مشاهدات الاعوام*، به اهتمام میرزا محمد ملک الکتاب، بمبئی، بی نا.
۲۰. والہ قزوینی اصفهانی، محمد یوسف . ۱۳۸۰، *خلدبرین*، روضه هشتم، حدائق ششم و هفتم، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۱. وقاری یزدی، محمدامین . (نسخه خطی)، *دیوان وقاری یزدی*، کتاب خانه ملی ملک، شماره ۵۲۲۳.
۲۲. _____ . ۱۳۸۴، *گلدسته اندیشه*، به کوشش محمدرضا ابونئی مهریزی، یزد، اندیشمندان یزد.